

به نام خدا

آقای رضا پهلوی^۱!

با توجه به این که جوانان امروز کشورمان، دوران پادشاهی پدرتان را ندیده‌اند. بسیاری از آنان، سؤالات فراوانی درباره آن سال‌ها دارند و منتظرند به آنها پاسخ دهید. از جمله سؤالات ایشان آن است که چرا رفتار و عملکرد شاه، متضاد با شعار مردم دوستی او بوده است؟ برای مثال، با وجود این که اهالی بسیاری از مناطق کشور، در فقر و فاقه دست و پا می‌زدند و گاه حتی محتاج نان شب بودند، ولی پدرتان زمستان هر سال، یک ماه به «سنت موریتز» در سوئیس می‌رفت و سرگرم ورزش‌های زمستانی و تفریحات شبانه می‌شد و سالی، چند هفته را در جزیره کیش می‌گذراند و تابستان‌ها هم نوشهر را برای او و همراهانش قرق می‌کردند تا اسکی روی آب کند و حمام آفتاب بگیرد؟ یا وقتی برای اقامت در ویلای اختصاصی‌اش در جزیره کیش می‌رفت، برای او با هواپیما از فرانسه مواد غذایی می‌آوردند. در حالی که بسیاری از روستائیان با متوسط ۵ گرم پروتئین در هفته به سختی زندگی می‌کردند و بعضی در پهن اسب به دنبال جو هضم نشده می‌گشتند؟

یا برای مثال، با این که اکثر نقاط کشور، آب لوله کشی سالم نداشت و پایتخت کشور از سیستم فاضلاب بی‌بهره بود و فاضلاب در جوی‌های کنار خیابان‌ها روان بود، با این وجود، یک میلیارد دلار به سازمان آب و فاضلاب انگلستان وام دادند؟ یا یک میلیارد دلار وام با بهره کم به مصر دادند تا صرف بازسازی کانال سوئز شود؟ یا یک میلیارد دلار اعتبار در اختیار اسرائیل قرار دادند تا از ایران نفت وارد کند و حتی به فرانسه و آلمان هم وام دادند؟

نیز برای این جوانان سؤال است که چرا آقای رضا پهلوی از یک طرف می‌گوید من دوستدار مردم ایرانم ولی از سوی دیگر با رهبران مجاهدین خلق طرح دوستی می‌ریزد که دست کم ۱۷ هزار نفر از مردم کشور را ترور کرده‌اند؟ یا اخیراً از اسرائیل حمایت کرد که با حمله همه جانبه، بسیاری از مردم عزیز ایران از جمله دانشمندان هسته‌ای‌اش را به خاک و خون کشید؟!

^۱ - آمار و ارقام و مستنداتی که در این نامه ذکر شده، همه براساس گزارش‌هایی است که در کتاب‌هایی مانند: مرگ در مرداب، ظهور و سقوط پهلوی، دولت چاکران، دخترم فرح، خاطرات من و فرح، فساد در پهلوی دوم و ... انعکاس یافته است یا در فضاهای مجازی به حد وفور یافت می‌شود. بنابراین مسئولیت آنها بر عهده صاحبان این منابع خواهد بود.

سؤال دیگر جوانان این است که چرا با وجود این که در آن زمان حدود ۵۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر بوده‌اند و میلیون‌ها ایرانی، فاقد شغل و مسکن بوده‌اند، شاهشان، این همه به فکر جمع مال و ثروت بوده است؟ یعنی با یک دست، هتل داری می‌کرده است. هتل رامسر، هتل بند انزلی، هتل رودسر، هتل لاهیجان، هتل بابل، هتل چالوس، هتل بابل کنار، هتل‌های هیلتون، گاجره، هایت تهران، هایت شهر و ...

با دست دیگر بانکداری. صد و شصت و پنج سهم از سهام بانک عمران، صد و پنجاه سهم از بانک اعتبارات، صد و پنجاه سهم از بانک ایران و هلند، صد و پنجاه سهم از سهام بانک ایران و ژاپن، صد و پنجاه سهم از سهام بانک ایران و انگلیس و ...

و با یک دست قمارخانه‌داری کند. قمارخانه بزرگ رامسر، قمارخانه بابل، قمارخانه آبدلی، قمارخانه دربند، قمارخانه قشم، قمارخانه کیش و ...

و با دست دیگر، کارخانه‌داری. مشارکت در کارخانجات ایران ناسیونال و مشارکت در تولید اتومبیل ژیان و در تولید اتومبیل شورلت و بیوک.

و با یک دست ملک‌داری. ۳۵ میلیون متر مربع اراضی قریه اوین، ۲۰ دستگاه ویلا در جنوب کاخ نیاوران، کاخ نیاوران با ساختمان‌های متعدد آن، کاخ سعدآباد با زمین وسیع و ساختمان‌های مجلل و ده دستگاه عمارت و ویلاهای متصل به آن، ۲۴ میلیون متر از اراضی جزیره کیش، ۲۱ میلیون متر از اراضی جزیره قشم، میلیون‌ها متر مربع از زمین‌های مرغوب کشاورزی دشت گرگان، گران‌ترین قصر در حومه لندن. گران‌ترین باغ و ساختمان در ناپل، گران‌ترین باغ و خانه در کاپری، باغ و قصر قدیمی و معروف به باغ گل سرخ در ژنو، کاخ سن موریتز در سوئیس، یک جزیره اختصاصی در اسپانیا، چندین مزرعه و ملک مرغوب در نقاط مختلف آمریکا و ...

و دارایی‌ها و سرمایه‌های بسیار دیگری از پدر و مادران که طبق برخی آمار، حدود ۳۵ میلیارد دلار بوده است. راستی آقای پهلوی! در خبرهای چند سال پیش آمده بود: جنابعالی، یک ملک گران قیمت در لس‌آنجس را به قیمت یک میلیارد دلار فروخته‌اید؟! لطفاً بفرمایید این ملک را با چه پولی خریده بودید و پول فروش آن را چه کردید؟ همچنین در منابع مختلف آمده است که پدر و مادران هنگام ترک ایران، نزدیک به سیصد چمدان جواهرات و اشیای قیمتی با خود برده‌اند! لطفاً بفرمایید سرنوشت این حجم سنگین از اموال مردم ایران چه شد؟

آقای پهلوی! جوانان می‌پرسند: پدرتان با کدام پول، گران‌ترین خانه را در حومه لندن خریداری کرد که ملکه الیزابت دوم در آن متولد شده بود و فقط هشتصد هزار متر، زمین چمن کاری داشت و با کدام ثروت، جزیره‌ای

مخصوص در اسپانیا به مبلغ هفتصد میلیون دلار خرید و در مرکز آن ساختمانی مدرن بنا کرد و با کدام پول، ملکی بزرگ در منطقه کوه‌های راکی آمریکا، به مبلغ یک میلیون پوند خریداری نمود؟

همچنین می‌پرسند ۲۴۰۰ روستایی که پدر بزرگتان (رضا شاه) طی ۱۶ سال سلطنت خود به تصرف خود درآورد و به هنگام خروج از ایران، آنها را به نام پدرتان کرد، سرنوشت این زمین‌ها چه شد؟

جناب پهلوی! گاهی شما یا برخی سلطنت طلبان، سخن از ساده‌زیستی مسئولان مملکت در دوران پدر یا پدربزرگتان به میان می‌آورید! جوانان از این سخن تعجب می‌کنند و می‌پرسند با واقعیات مستند چه کنیم؟

می‌گویند در سال ۱۳۴۶ که پدرتان تصمیم گرفت طی مراسمی به همراه مادران تاج‌گذاری کند، معمولی‌ترین وسیله مورد استفاده شاه و ملکه در این مراسم، شل‌هایی بود که با قطعات الماس و یاقوت و زمرد تزیین شده بود و جواهرات تاج مورد استفاده پدرتان را ۳۳۸۰ الماس، ۳۸۸ مروارید، ۵ زمرد و ۲ یاقوت درشت تشکیل می‌داد و روی تاج مادران نیز که از طلا و پلاتین ساخته شده بود ۱۴۶۹ الماس، ۱۰۵ مروارید، ۳۶ زمرد و ۳۶ یاقوت وجود داشت.

از این مراسم مهم‌تر، جشن‌های مبالغه‌آمیز ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی بود که بیش از نیمی از بودجه کشور را بلعید. هزینه‌های برپایی این جشن‌ها، حدود ۳۰۰ میلیون دلار تخمین زده شد. مدعوین بلند پایه سیاسی این جشن‌ها، ۲۲ پادشاه یا شیخ، ۵ ملکه، ۲۱ شاهزاده و شاهزاده خانم، ۱۶ رئیس‌جمهور، ۳ نخست‌وزیر، ۴ معاون نخست‌وزیر و ۲ وزیر خارجه بودند. و به منظور اسکان و پذیرایی از این مدعوین، در نزدیکی تخت جمشید، سه چادر بزرگ و پیرامون آنها، ۵۹ چادر کوچکتر برپا گردید. داخل این چادرها که ساخت فرانسه بود، با اشیای قیمتی، کریستال‌های زیبا و چینی‌های با ارزش مزین بود. تمام غذا، نوشابه، میوه و شیرینی مورد نیاز این جشن مستقیماً با هواپیما و از پاریس ارسال می‌شد و در آنها هیچ نشانی از سنت‌های ایرانی به چشم نمی‌خورد. در این ضیافت که ۵۰۰ نفر مهمان رسمی داشت، از تخم بلدرچین که با خاویار پر شده بود، با ته دم خرچنگ، کباب بره، طاووس تنوری که درون آن با جگر غاز پر شده بود و انواع و اقسام دسرها که همه از رستوران ماکسیم پاریس با هواپیما به محل جشن آورده شد. ماکسی بلوند استاد پذیرایی‌های بزرگ که از بازنشستگی فراخوانده شد تا نظارت بر ۱۵۹ آشپز، نانوا، شیرینی‌پز و پیشخدمت سر میز را که همگی ده روز قبل از برگزاری جشن از فرانسه به ایران آمده بودند را به عهده بگیرد. به علاوه ۲۵ هزار بطری شراب از انواع گران قیمت آن، که یک ماه قبل برای سرو در این جشن به ایران ارسال شده بود.

وزیر دربار پدرتان یعنی اسدالله علم در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: «از همدان عازم بیرجند شدیم، تمام خانواده سطنتی به همراه ۷۰ مهمان تا روز ۲۲ مهر تولد شهبانو را جشن بگیریم. شخصا بهترین آشپز دنیا را دعوت کرده بودیم که از ماکسیم پاریس به همین منظور آمده بود. غذاهایی که عرضه کردیم حقیقتاً فوق العاده و در خور پادشاه ایران بودند. برای این دو روز جشن و سرور، مبلغی حدود ۴۰ هزار دلار هزینه کردم.»

مادر بزرگتان نیز می‌گوید: «پس از راه‌اندازی جزیره کیش به عنوان مرکز تفریح و خوش گذرانی خانواده سلطنتی و درباریان، دخترم فرح از «جری لوئیس» هنرپیشه آمریکایی دعوت کرد که برای تنها ۶۰ دقیقه برنامه هنری به ایران بیاید و برای این مدت اندک ۵۰ هزار دلار دستمزد دریافت کند. البته به غیر از هزینه گزاف مسافرت او و همراهانش و نیز ارکستر ۲۰ نفره‌ای که جداگانه برای او دعوت شده بودند.»

همچنین در مورد عمه جاتان خانم شمس نوشته‌اند: او هزینه خرید جواهرات و زیورآلات و نیز اعتبارات مربوط به ساخت و نگهداری کاخ‌های خود را از دربار دریافت می‌کرد. این هزینه در سال ۱۳۴۹، پانزده میلیون تومان، در سال ۱۳۵۰، بیست میلیون تومان و در سال ۱۳۵۱، بالغ بر بیست و پنج میلیون تومان بود. علاوه بر این هزینه‌ها، مبلغی معادل ۴۰ میلیون تومان برای مخارج کاخ مروارید و حدود ۲۲ و نیم میلیون تومان برای کاخ نوبهار از سوی دربار تأمین اعتبار شد.

آقای پهلوی! گاه شما یا برخی دوستانتان، از حیف و میل شدن منابع کشور در جمهوری اسلامی، ناله می‌کنید و دل می‌سوزانید!

جوانان، از این دل سوزی تعجب می‌کنند و می‌پرسند: کدام حیف و میل؟ ما که حیف و میلی نمی‌بینیم. ولی در مقابل، از شنیدن ریخت و پاش‌ها و حیف و میلی‌هایی که در زمان پدرتان می‌شد، سرمان سوت می‌کشد.

احمد علی انصاری (پسرخاله مادرتان) می‌گوید: شمس پهلوی، برای رفت و آمدهای خود، از هواپیماهای نیروی هوایی استفاده می‌کرد تا سگ‌هایش را به فرانسه و انگلیس ببرند و واکسن بزنند یا به دامپزشکی نشان دهند. نیز وی می‌گوید: خانواده پهلوی، لباس، فیلم و غذای مورد نیازشان را با بونینگ ۷۴۷ نیروی هوایی، یکسره از پاریس و روم و فرانکفورت به تهران می‌آوردند.

نیز نوشته‌اند: پس از جدایی پدرتان از ثریا، او با زنی به نام گیتی خطیر رابطه پیدا کرد و این رابطه تا ازدواج با مادرتان فرح ادامه داشت و پس از این ازدواج، حدود یک میلیون تومان پول نقد و همین حدود جواهر به او داد و او راهی رم شد.

همچنین دوست صمیمی پدرتان آقای حسین فردوست می‌گوید: در مسافرتی که به همراه شاه به نیویورک داشتیم، من خانم گریس کلی که آرتیست تئاتر بود را به او معرفی کردم و محمدرضا به او یک سری جواهر به ارزش یک میلیون دلار داد. و به دختری ۱۹ ساله از آمریکا که چند بار با شاه ملاقات کرد نیز یک سری جواهر داد که حدود یک میلیون دلار ارزش داشت. همچنین طبق یکی از اسناد: در یکی از مسافرت‌های پدرتان به آمریکا، او یک دست جواهر فوق العاده نفیس و منحصر به فرد به ژاکلین، همسر کندی هدیه داد. این جواهرها، شامل گردنبند برلیان، گل سبز الماس، دستبند جواهرنشان، انگشتر الماس و گوشواره‌های برلیان بود. در برابر این سخاوتمندی بزرگ، ژاکلین، یک کراوات رنگ و رو رفته، به پدرتان هدیه داد و ادعا کرد این کراوات، متعلق به جورج واشنگتن بوده است!

در اسناد دیگری، درباره‌ی عشرتکده‌ی عمه جانتان اشرف آمده است: این عشرتکده‌ی مدرن و مجلل، بین علمده و نور ساخته شده و دارای دو بخش است: یکی کاخ جنگلی که مساحت آن به گفته‌ی افراد محلی، بالغ بر یکصد هکتار است و دوم کاخ ساحلی که درست روبروی کاخ جنگلی در ساحل دریا ساخته شده و هر دو کاخ از طریق یک تونل زیرزمینی که زیر جاده کناره احداث شده به هم مرتبط هستند. این عشرتکده مشتمل است بر استخرهای وسیع شنا با سیستم آب گرم، اصطبل اسب مجهز به وسایل مدرن و سیستم تهویه و آب‌خورهای اتوماتیک، همراه با اتاق مخصوص وافور کشی و انبار مشروبات الکلی با ظرفیت چندین هزار بطری.

عمه جان دیگران شمس هم در چشم و هم چشمی با خواهرش اشرف، کاخ باشکوهی در مهرشهر کرج ساخت و اسم آن را کاخ مروارید گذاشت. احداث این کاخ، ده سال طول کشید با مساحت بالغ بر ۱۱۰ هکتار و مجهز به دو استخر تو در تو و مجهز به سیستم آب گرم و جکوزی. از این کاخ به طور ۲۴ ساعته، یک گروهان سرباز مسلح گارد شاهنشاهی به همراه ۱۰ قلاده سگ آموزش دیده، حراست می‌کرد.

طبق اسناد موجود، عمه جان دیگران فاطمه نیز از ثروت‌های کشور بی‌نصیب نبوده است. او علاوه بر میراث فراوان پدری، پس از مرگ همسرش محمد خاتمی، ثروتی بالغ بر یکصد میلیون دلار که خاتمی بیشتر آن را از طریق دریافت کمیسیون خریدهای نظامی ایران به دست آورده بود صاحب شد. اسدالله علم در خاطرات خود، به پرداخت خسارت ششصد هزار دلاری دولت برای تخریب کاخ فاطمه در نوشهر اشاره کرده است.

نیز طبق اسناد، پدرتان در طول حکومت ۳۷ ساله خود، به تنهایی مبلغ ۳۱ میلیارد دلار ارز از کشور خارج کرد. افزون بر این او علاقمند بود اموال و اشیای نفیس را که جزو خزانه مملکت بود به مناسبت‌های گوناگون به خارجیان اهدا کند. مثل جواهراتی که به ژاکلین کندی هدیه داد. این جواهرات متعلق به همسر ریچارد شیردل بود و برای خرید آنها صدها هزار دلار هزینه شده بود.

جالب این که طبق یادداشت غلم، باید ماهیانه، ده هزار دلار از بودجه سرّی دولت برای پادشاه افغانستان ارسال می شد که در پی کودتا سرنگون شده بود و در ایتالیا سکونت داشت!

ماجرای یکی از دندان دردهای پدرتان نیز خواندنی است. مینو صمیمی که زمانی کارمند سفارت ایران در سوئیس بوده است در کتاب خاطرات خود می نویسد: «روزی از تهران به سفارتخانه تلفن شد و دستور اعزام یک دندان پزشک سوئسی برای معالجه دندان درد شاه به سفیر ابلاغ شد. دقیقاً ۱۸ ساعت پس از دستور دربار، ما توانستیم یک دندان پزشک را به اتفاق همسرش سوار بر جمبوجت سوئیس ایر راهی تهران کنیم و آن طور که بعداً فهمیدم، دربار نیز برای جلب رضایت دندان پزشک، امتیازاتی فوق تصور او برایش قائل شد. از جمله دستمزد کلان، دو هفته سفر به اصفهان، شیراز و تخت جمشید، پرداخت کلیه مخارج اقامت او و همسرش در ایران و دریافت یک تخته فرش ابریشمی گرانقیمت به عنوان هدیه شاه.»

باور این حقایق برای جوانان پس از انقلاب خیلی دشوار است؛ چون از سویی این امور را ندیده اند و از سوی دیگر، با رهبری مثل آقای خمینی سر و کار داشته اند که در طول دوران زندگیش، خشتی بر خشت نهاد و ریالی از بیت المال، هزینه شخصی نکرد و امروز با رهبری مثل آقای خامنه ای سر و کار دارند که یک ریال از بیت المال حقوق نمی گیرد و در منزلشان، از همان چند فرش مندرسی استفاده می کند که جهیزیه همسرشان بوده و فرزندان نیز در خانه های استیجاری زندگی می کنند و هیچ کدامشان شغل و درآمد دولتی ندارند! رهبری که وقتی همسرشان بیمار می شود و به طور ناشناس در یکی از بیمارستان های معمولی تهران بستری می شود، هیچ یک از پرسنل بیمارستان متوجه نمی شود بیمار، همسر شخص اول مملکت است.

آقای رضا پهلوی! شما از آزادی های زمان پدرتان یاد می کنید و می گوئید قصدتان این است که آزادی را به ملت ایران برگردانید. این شعار برای جوانان امروز ایران، قابل باور نیست و می پرسند مگر در زمان شاه، هیچ آزادی غیر از آزادی بی بند و باری وجود داشته است؟! می گویند این سخن را باور کنیم یا شکنجه های وحشتناکی که ساواک پدرتان به آزادی خواهان آن زمان می داد آن هم به جرم توزیع چند اعلامیه یا به داشتن رساله آقای خمینی یا جرم هایی از این دست؟!

شکنجه هایی مانند: وارد کردن شوک الکتریکی به بدن زندانی، خاموش کردن سیگار روی جاهای حساس بدن، نشاندن زندانی با بدن عریان روی صندلی بسیار داغ، فرو کردن سوزن زیر ناخن زندانی، قرار دادن زندانی در قفسه ای بسیار داغ که زیر آن به وسیله اجاق بزرگی گرم می شد و به هر طرف که زندانی تکیه می داد، می سوخت، تجاوز جنسی، اجبار به ایستادن متهم با دستان بسته در گرما یا سرما به مدت طولانی گاه به مدت ۲۴ ساعت، زدن با باتوم برقی، ریختن آب نمک روی زخم های شکنجه شدگان، تشنگی دادن های طولانی در هوای بسیار گرم تابستان، ادرار کردن روی سر و صورت زندانی، فرو بردن سر در آب کثیف حوض برای مدت طولانی، کشیدن ناخن ها با انبردست، فرو بردن بطری در نشیمنگاه زندانی و بعد خرد کردن آن، آویزان کردن

زندانی با پاها، فرو کردن پنبه‌های آغشته به الکل در ناف یا پیچاندن آن دور انگشتان پا و سپس آتش زدن آن، وارد کردن موی اسب در مجرای ادرار، فرو کردن پا در دیگ روغن جوشان و انواع و اقسام دیگر شکنجه که مأموران اسرائیلی و آمریکایی به شکنجه‌گران ساواک یاد داده بودند!

آقای پهلوی!

از شعارهای دیگر شما و بقیه سلطنت‌طلبان، دفاع از حقوق زنان و اخیراً شعار «زن، زندگی، آزادی» است!

جوانان می‌پرسند: این شعارتان را باور کنیم یا وضعیت دردناک زنان در دوران پدر و پدربزرگان را؟ برای مثال می‌گویند در آن زمان، بیش از ۴۰ هزار مستشار نظامی آمریکایی در تهران حضور داشتند که شب‌ها اکثر آنان در خیابان‌ها پرسه می‌زدند و مزاحم زنان و دختران مردم می‌شدند. نیز به کارکنان خارجی در جشن‌های ۲۵۰۰ ساله مثال می‌زنند که باید امور حمام و نظافت آنان را زنان و دختران ایرانی انجام می‌دادند.

این جوانان می‌گویند: مگر آقای رضا پهلوی، رفتار ظالمانه پدرش با مستخدمه مدرسه له روزه در سوئیس و نیز رفتارش با معشوقه‌هایش فیروزه، ثریا، دیوسالار، غفاری، خطیر، گیلدا و ... را فراموش کرده است که از آزادی و کرامت زنان در زمان او صحبت می‌کند؟

می‌گویند: خانواده پهلوی حتی به مادر بزرگشان نیز رحم نکردند. زیرا وقتی او در بیمارستان نیویورک بستری بود، بر سر جواهرات او بین شمس و اشرف از یک سو و غلامرضا از سوی دیگر، درگیری و دعوا پیش آمد و معلوم شد شمس به اندازه ۱۵ میلیون دلار جواهرات مادر را ربوده است و بالاخره هم مادرشان فوت کرد و هیچ یک از ایشان حاضر نشد هزینه دفن او را پردازد؛ به نحوی که جنازه او توسط شهرداری در قطعه متوفیان بی‌صاحب دفن شد!

جوانان می‌پرسند: چگونه آقای رضا پهلوی از پسرفت زنان در دوران پس از انقلاب می‌گوید و حال آنکه آمار معتبر، عکس این مطلب را می‌گوید.

برای مثال، رشد عضویت علمی زنان در دانشگاه‌ها از تنها ۱۰۰ زن پیش از انقلاب به ۲۱ هزار زن پس از انقلاب، یا رشد تعداد نویسندگان زن از تنها ۱۱ زن به بیش از ۲۸ هزار نفر، یا رشد تعداد پزشکان زن از ۵۹۰ نفر به ۳۰ هزار نفر، یا رشد تعداد وکلای زن از ۳۹ نفر به بیش از ۲۵۰۰۰ نفر، یا افزایش شمار کارکنان عالی رتبه زن از ۱۱ درصد به ۴۲ درصد، یا افزایش تعداد دانشجویان زن از کمتر از ۶ درصد به بیش از ۵۰ یا ۶۰ درصد.

جوانان می‌پرسند چطور آقای رضا پهلوی، قانون حجاب در ایران را با عنوان «حجاب اجباری» محکوم می‌کند و حال آنکه آن چه در ایران مطرح است، «حجاب الزامی» است نه حجاب اجباری و از نظر کارشناسان بین این دو، بسیار فرق است.

ایشان می‌گویند چرا آقای پهلوی، بی‌حجابی اجباری پدربزرگش را محکوم نمی‌کند و حال آنکه قاطبه زنان آن زمان، با این کار مخالف بودند. و کلاً عجیب این است که با وجود همه اقداماتی که پدر و پدربزرگان در بی‌حجاب کردن زنان ایرانی انجام دادند و علیرغم همه اقداماتی که آمریکا و اروپا برای بی‌حجاب کردن جامعه ایرانی انجام می‌دهد، هم‌اکنون بیش از ۹۰ درصد بانوان ایرانی، به اندازه‌ای از حجاب (کامل یا ناقص) معتقد و ملتزمند!

آقای پهلوی! گاه شما یا برخی هوادارانتان افتخار می‌کنید و می‌گویید در دوران سلطنت پهلوی، کارها به اهل فن سپرده می‌شد و متخصصان، کشور را اداره می‌کردند.

اما کسانی که اندکی از تاریخ آن دوران اطلاع دارند، این ادعا را باور نمی‌کنند و می‌پرسند: پس با واقعیات آن دوران چه کنیم؟ آیا امیرعباس هویدا که بهایی مذهب بود، در کدام رشته تخصص داشت که مدت ۱۳ سال در پست نخست وزیری این کشور قرار داشت؟

جمشید آموزگار درباره این شخص می‌گوید: «هویدا خیلی ریخت و پاش داشت. همه هفته و همه ماهه، خیاط، کفاش، آرایشگر، آشپز و غذا با هواپیمای مخصوص از فرانسه می‌آمد به خرج دولت. من اینها را بریدم و او دشمن من شد. خانم هویدا (لیلا امامی) گل فروشی داشت و به تمام اتاق‌های نخست وزیری سبدهای گل هزار تومانی می‌گذاشتند به خرج دولت؛ در حالیکه آن زمان گل، شاخه‌ای چند ریال بود!»

در یکی از همین سالیان بود که صدها میلیون دلار تلوزیون رنگی وارد کردند تا در روستاهای کشور، شبکه تدریس از راه دور (آموزش تلوزیونی) برای کودکان واجب‌التعلیم روستایی راه بیندازند. وقتی تلوزیونها به ایران رسید، تازه یادشان آمد که در اکثر قریب به اتفاق روستاهای کشور اصلاً برق وجود ندارد! بعد گفتند اشکال ندارد؛ برای هر تلوزیون، یک باتری هم وارد می‌کنیم. صدها میلیون دلار هم صرف واردات باتری شد؛ بعداً فهمیدند هر باتری پس از مدتی کار، احتیاج به شارژ دارد و برای شارژ باتری هم احتیاج به برق است؛ برق هم که در اکثر روستاها موجود نیست!

مگر همین دولت هویدا نبود که به توصیه مشاورین آمریکایی برای جلوگیری از فرو رفتن شهر تاریخی ونیز، حدود نیم میلیارد دلار پرداخت؟! آیا این نشانه تخصص و کارآمدی است که ثروتی که به پیرزنان نخ‌ریس سیستان و بلوچستان و به مردم گرسنه و پابرنه سواحل خلیج فارس و دریای عمان تعلق دارد را سخاوتمندانه در اختیار دولت‌های زورگوی بیگانه قرار دهیم؟ اساساً مگر پدرتان غیر از درجه ستوان دومی از دانشکده افسری، چه تخصصی داشت که به مدت ۳۷ سال بر این مملکت حکومت کرد؟!

نوشته‌اند^۲: شاه به هدف تقویت جایگاه خود و تحقق منویات آمریکا، در سفری که در سال ۱۹۶۲ در زمان

^۲ - العهدة علی الراوی

ریاست جمهوری کندی به آمریکا انجام داد، درخواست چهار و نیم میلیارد دلار بودجه کرد. اما پس از دریافت کمک‌های خارجی که می‌بایست صرف رفاه عمومی مردم همچون ساخت مدرسه، بیمارستان، راه و ... می‌شد، آن کمک‌ها را بین اعضای خانواده سلطنتی، وابستگان دربار، رجال و شخصیت‌های خارجی تقسیم کرد. براساس اسنادی که از گاو صندوق خصوصی شاه به دست آمده، فهرست اسامی و مبلغ دریافتی هر یک از آنها عبارت بود از:

شاهزاده شمس پهلوی یک میلیون دلار، شاهزاده شهناز پهلوی، دو میلیون دلار، فاطمه دو میلیون دلار، اشرف سه میلیون دلار، فرح پانزده میلیون دلار، شاهپور حمیدرضا پانصد هزار دلار، شاهپور عبدالرضا دو میلیون دلار، اردشیر زاهدی سه میلیون دلار، اسدالله علم یک میلیون دلار، علاء یک میلیون دلار و سیزده میلیون و پانصد هزار دلار به افراد آمریکایی و انگلیسی! آیا معنای سپردن کار به اهل فن و تخصص این بوده است؟!

آقای رضا پهلوی! گاه می‌گویید هدف من، استقلال و پیشرفت کشور است! چطور جوانان این ادعا را قبول کنند و حال آنکه همه می‌دانند کشور در زمان پدر و پدربزرگتان، در وابستگی کامل به انگلیس و آمریکا بود؟ مگر غیر از این است که پدر بزرگتان را انگلیس سر کار آورد و انگلیس هم او را برد و مگر پدرتان را قدرتی غیر از انگلیس سر کار آورد؟! این حسین فرودست، دوست صمیمی و محرم راز پدرتان است که می‌گوید: «پس از تبعید رضاشاه توسط انگلیسی‌ها که هنوز وضع حکومت ایران مشخص نبود و محمدرضا از این نگران بود که انگلیسی‌ها، شخص دیگری را به پادشاهی ایران برگزینند؛ لذا مرا فرستاد به سفارت انگلیس بروم و از آن سفارت بپرسم: تکلیف محمدرضا چه می‌شود؟ و سفارت انگلیس گفت به محمدرضا بگویم تو طرفدار شدید آلمان‌ها هستی و دائماً به رادیوهایی گوش می‌دهی که اخبار مربوط به پیروزی‌های آلمان‌ها را پخش می‌کنند و نقشه‌ای در اختیار داری که در آن نقاط، پیشرفت‌های آلمان‌ها را با سنجاق مشخص می‌کنی؟!

و وقتی من این خبر را به محمدرضا رساندم، او به من گفت همین فردا به سفارت انگلیس برو و از قول من به آنها بگو همه نقشه‌ها را از بین می‌برم و فقط به رادیوهایی گوش می‌دهم که شما اجازه دهید!»

شما چطور ادعای استقلال می‌کنید و حال آنکه در دوران سلطنت پدرتان، نخست وزیر مملکت، در آمریکا تعیین می‌شد و انتخاب هیچ یک از مسئولان رده بالای کشور بدون موافقت آمریکا یا انگلیس، امکان‌پذیر نبود! طبق برخی آمار، در سال ۱۳۵۶ حقوق مستشاران نظامی آمریکا در ایران، ۱۷ میلیارد تومان بود و سفارت آمریکا با ۴۰۰۰ کارمند، عملاً اداره امور کشور را در اختیار داشت و حال آنکه حقوق کل نظامیان ایران ۱۴ میلیارد تومان بود!

آقای پهلوی! گاه برخی دوستانان، به ایران پیش از اسلام افتخار و از ورود اسلام به ایران ابراز انزجار می‌کنند!

دانشجویان تاریخ می‌پرسند: مگر ورود اسلام به ایران، به زیان کشور بوده است؟ آیا آموزه‌های اسلام سبب نشد ایران، صاحب هزاران دانشمند اعم از فیلسوف، ریاضی‌دان، ستاره‌شناس، فقیه، متکلم، ادیب، شاعر و ... شود؟ و این در حالی است که نمی‌توان حتی به تعداد انگشتان دست، از دانشمندان ایرانی قبل از اسلام نام برد! علت این امر آن بوده است که در ایران پیش از اسلام، جز شاهزادگان و فرزندان اشراف، کسی حق تحصیل نداشته است!! و حال آنکه اسلام، طلب علم را به هر مرد و زن واجب می‌داند. شما که این همه از عرب بد می‌گویید، پس چرا اولین همسر پدرتان، خانمی عرب زبان به نام فوزیه بنت فؤاد، پادشاه مصر بوده است و پس چرا پدرتان را پس از فوت، در کشور مصر دفن کردید؟! اساساً مسئلهٔ عربیت، چه ارتباط با دین و مذهب مردم ایران دارد؟ به هر حال مردم ایران مسلمان و دلدادۀ خاندان پاک پیامبرند و دلیل این دلدادگی، جمعیت‌ها و پیاده‌روی‌های میلیونی در عاشورا و اربعین است. کمترین انتظار از شماها که ادعای دموکراسی می‌کنید، این است که به دین و مذهب مردم، احترام بگذارید.

آقای پهلوی! گاه می‌گویید حکومت جمهوری اسلامی، مردمی نیست و ولی فقیه در میان مردم جایگاهی ندارد! جوانان می‌پرسند اگر این طور است، پس چرا ۱۰ میلیون نفر ایرانی از آقای خمینی هنگام بازگشت از تبعید، استقبال کردند و چرا ده سال بعد، بیش از ۱۲ میلیون ایرانی، جنازهٔ او را تشییع نمودند؟ استقبال و بدرقه‌ای بی‌نظیر در تاریخ که در گینس ثبت شد!

موضوع دیگری که شما و دوستانتان مطرح می‌کنید، وضع اقتصادی و معیشتی مردم است. می‌گویید آن زمان، وفور نعمت و ارزانی بود، ولی این زمان، تورّم و گرانی.

دانشجویان آشنا با تاریخ اقتصاد می‌پرسند: در کدام مقطع از دوران پهلوی، خبر از کمبود و گرانی نبود؟ اگر مقصودتان چند سال پایانی آن دوره است، تا حدودی راست می‌گویید؛ زیرا در این چند سال، به دلیل شرایط جهانی، قیمت نفت، به شدت افزایش یافت و ثروت فراوانی به سوی ایران سرازیر شد و در نتیجه، کالاهای مصرفی فراوان، خریداری و وارد کشور گردید. خب طبیعی است اگر روزانه ۶ میلیون بشکه نفت صادر شود و جمعیت کشور حدود ۳۰ میلیون باشد و هیچ تحریمی هم در کار نباشد، وضع همین گونه خواهد بود. اما در حال حاضر، صادرات نفت کشور، از دو سه میلیون بشکه تجاوز نمی‌کند، آن هم با تحریم‌های فراوانی که سر راه فروش نفت وجود دارد و آن هم با جمعیت بیش از ۸۰ میلیون نفر.

ولی همانطور که اشاره گردید، فراوانی نسبی کالا، محدود به همان چند سال پایانی حکومت پهلوی بود، آن هم کالاهای وارداتی که اقتصاد کشور را به شدت وابسته می‌کرد و گرنه در بیشتر آن دوران، گرانی‌ها و کمبودها و محرومیت‌ها بی‌داد می‌کرد و بسیاری از اقشار مردم در تنگناهای سخت معیشتی قرار داشتند و داشتن چیزی مانند یخچال و خوردن غذایی مانند مرغ، از آرزوهای دست‌نیافتنی اکثریت مردم بود.

آقای رضا پهلوی! همه آرزوی شما این است که روزی به ایران برگردید و راه پدر و راه پدرزرتان را ادامه دهید! و همه امیدتان هم در این رؤیا، به کمک آمریکا و انگلیس و دیگر استعمارگران غربی است.

ولی جوانانی که تاریخ ایران معاصر را خوانده‌اند، به شما نصیحت می‌کنند به هیچ وجه به آمریکا و انگلیس دل نبندید زیرا این چپاولگران، هیچ گاه به وعده‌هایی که به مهره‌های خود می‌دهند، وفا نمی‌کنند. مگر همین انگلیس نبود که پدرزرتان رضاشاه را سرکار آورد ولی همین که احساس کرد وی، نیم نگاهی به آلمان نازی دارد و ممکن است مهره آن کشور شود، او را از سلطنت خلع و از ایران اخراج نمود. آن هم اخراجی بسیار زشت و تحقیرآمیز! ابتدا او را سوار کشتی باری کرده، روانه هند نمودند، ولی به هند که رسید، اجازه پیاده شدن پیدا نکرد و پس از چند روز معطلی، او را مجبور به رفتن به جزیره موریس در آفریقا کردند و به این هم اکتفا ننموده او را آواره این جا و آن جا کرده و سرانجام از او خواستند در ژوهانسبورگ ساکن شود و او در نتیجه همین فشارها و سختی‌ها سخته کرد و جان سپرد!

از این بدتر و خفت‌آورتر، وضع پدرتان است که پس از فرار از ایران، هیچ کشوری حتی آمریکا و انگلیس، حاضر به پذیرش او نمی‌شد. مادرزرتان (مادر فرح) که از همراهان پدرتان در این سفر بوده است، دردمندانه می‌گوید: «دنیا به این بزرگی، جایی کوچک برای پناه دادن به ما نداشت و این در حالی بود که ما در بسیاری از نقاط جهان، دارای خانه و املاک شخصی بودیم! فرانسوی‌ها نه تنها مایل به پذیرش ما نبودند بلکه از ما می‌خواستند هر چه سریع‌تر خاک مراکش را ترک کنیم تا موقعیت پادشاه آن کشور سلطان حسن (متحد آنها) به خطر نیفتد! محمدرضا پس از مکزیك برای درمان وارد آمریکا شد. موقعی که در یک فرودگاه ناشناس در فورت لادر دیل فرود آمد، آنجا هیچ کس چشم به راه او نبود. فقط یک کارشناس از اداره بازرسی آمریکا آمده بود که همه وسایل او را بازرسی کرد! محمدرضا در آن حال نزار و رنگ پریده که تب شدید هم آزارش می‌داد گفت: «ببینید روزگار با ما چه کرد؟! در همین خاک آمریکا، ترومن، جان اف کندی و کارتر به استقبال ما می‌آمدند و فرش قرمز جلوی پیم پهن می‌کردند!» وقتی محمدرضا وارد بیمارستان مموریان نیویورک شد، او را به اتاقی در طبقه ۱۷ فرستادند و به نام مستعار دیوید نیوسام بستری شد!

آری بریدن از مردم و پشت کردن به خدا و دل خوش بودن به آمریکا و انگلیس که جز به منافع خود نمی‌اندیشند، سرانجامی جز این ندارد.

آقای پهلوی! برخی جوانان می‌پرسند منظور ولیعهد سابق چیست که می‌گوید ایران، با آمدن جمهوری اسلامی پیشرفت نکرده است بلکه دچار عقب ماندگی شده است؟ بعد خود اینان جواب می‌دهند و می‌گویند او یا از وضع فعلی ایران اطلاع ندارد یا خود را به بی‌اطلاعی زده است؛ زیرا بزرگ‌ترین دستاورد انقلاب اسلامی که در هیچ جای جهان نظیر ندارد، استقلال به معنای واقعی کلمه و عدم وابستگی به هیچ یک از کشورهای جهان

است. علاوه بر آن، کشور در عرصه‌های علمی، فرهنگی، صنعتی، کشاورزی، عمرانی، اقتصادی و ... پیشرفت‌های چشمگیری کرده است که اگر بخواهیم همه آنها را بگوییم، مثنوی هفتاد من می‌شود.

در پایان این نامه، به بیان فهرستی کوتاه از برخی از آنها بسنده می‌کنیم:

- افزایش ۵۰۰ برابری راه آسفالت‌ه روستایی و رسیدن از ۱۲۰۰ کیلومتر در سال ۱۳۵۷ به ۱۰۷ هزار کیلومتر در سال ۱۳۹۵

- افزایش ۶ برابری کل راه‌های کشور نسبت به قبل از انقلاب

- ۱۰۰ درصد برق‌رسانی به روستاهای بالای ۱۰ خانوار

- افزایش ۸۰ برابری فضای ورزشی کشور

- ایران تنها کشور غرب آسیا در تولید زیردریایی

- دومین کشور دارای فن‌آوری تولید پهباد رادارگریز

- دهمین قدرت موشکی جهان

- رشد ۳۳ برابری تولید محصولات پتروشیمی

- رشد ۲۰ برابری تولید محصولات باغی و خودکفایی کشور

- رسیدن به خودکفایی در تولید ۹۷ درصد دارو

- رشد ۱۰۰ برابری صادرات غیرنفتی از ۵۴۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۶ به ۵۵ میلیارد دلار در سال ۱۳۹۶ که شامل ۶۰۰۰۰ قلم کالا بوده است.

- رتبه دوم جهان در زمینه اختراعات

- رتبه سوم جهان در زمینه نانو تکنولوژی

- افزایش پزشکان متخصص از ۷۰۰۰ قبل از انقلاب به ۷۲۰۰۰ پس از انقلاب

- ۳۰ درصد پزشکان ایران، هندی و پاکستانی و ... بودند. امروز از ۵۳ کشور جهان برای درمان به ایران می‌آیند.

- ۲۴ برابر شدن نرخ پوشش تحصیل آموزش عالی

- رتبه نخست منطقه در تولیدات علمی پزشکی و رتبه ۱۷ جهانی

- افزایش تولید نیازهای نظامی از ۵ درصد به ۹۰ درصد

- رشد ۵۰ برابری تولید فولاد
- رتبه دهم جهان در سلول‌های بنیادی
- رتبه یازدهم جهان در تولیدات علمی رشته شیمی
- دومین کشور دارای تالاسمی با شیوه پیوند مغز
- دومین کشور دارای توانایی ساخت دریچه قلب
- رتبه چهارم جهان در تولید علوم ناباروری و باروری
- رتبه یازدهم جهان در رشته مهندسی فضا
- کاهش مونتاژ کاری از ۱۰۰ درصد به ۱۵ درصد
- افزایش رشد باسوادی به ۳ برابر میانگین جهانی؛ یعنی از ۳۸ درصد به ۹۳ درصد جمعیت.

و الحمد لله رب العالمین

علی اکبر کلاتری - نماینده استان فارس در مجلس خبرگان رهبری

۱۵ خرداد ماه ۱۴۰۴